

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید
۰۸ سپتمبر ۲۰۱۵

اخلاق نویسندگی و حرمت قلم؛ آره، اما در کجا؟ دانستن آن مهم است! بخش دوم

امروز، ده روز بعد از نوشتن این مقاله، متوجه شدم که آن را برای نشر نفرستاده ام.

اگر از دیروز ها، زمانی شاه شجاع ها و عبدالرحمان ها و نادر ها و هاشم ها و امین ها و متفقین و شرکای شان، قدمی فراتر بگذاریم و در اموری جاری، آنچه امروز اتفاق می افتد، با باریک بینی دقت کنیم، که با هیچ حجت و برهانی برای مردم قابل پذیرش و تحمل نیست، و همه حاصل بی غوری، بی تفاوتی، بی پروائی یا حاصل اندیشه های خواسته و ناخواسته و یا محصول برنامه های هدفمند یا شیطانی دولتمردان امروزی ما هستند، که یا ناشی از عقل باختگی، یا ناشی از شیفتگی بی حد و حصر به داشتن قدرت و پول و شهرت، و یا ناشی از اتباع اوامر خارجیانی است که هدف ویرانی یا اشغال این کشور را دارند، در می یابیم که مردم ما امروز هم مانند دیروز با صد ها مذنب، بزهار، خاخی، جنایت پیشه و وطن فروشی رو به رو هستند، که عملاً در کار بی نظمی، بی ثباتی، فساد، قاچاق انسان، قاچاق آثار ارزشمند فرهنگی - تاریخی، چپاول سنگ های قیمتی معادن، کشت و ترویج و قاچاق مواد مخدر، قانون شکنی، غصب اموال و املاک هموطنان ما و تجاوز به زن و فرزند مردم، فراهم کردن امکانات به انتحاری ها، کمک به تداوم و تشدید جنگ در کشور و حضور طالب و حقانی و داعش و سائر گروه های تروریستی و خارجیان و... سهم فعال دارند.

حملات انتحاری ناجوانمردانه و غیرانسانی شاه شهید، نزدیکی میدان هوایی کابل و قریب دانشگاه پولیس، در نزدیکی های افشار نانکچی، که زنجیره ای از هزاران حمله انتحاری در سر تا سر افغانستان بودند، و بی گمان آخرین آن نمی باشد، چگونه می تواند با این همه نیرو های نظامی و انتظامی و افراد ریاست عمومی امنیت ملی و وجود پوسته های متعدد در هر مسیری که به شهر کابل متصل می شود به قوع بپیوندد، اگر افرادی از این سه اداره دولتی، یا وزارت مالیه در آن به نوعی شریک نباشند؟

جاده های موثر روی که از اطراف به کابل منتهی می شود، پنج تا بیشتر نیست:

- جاده ای که از راه چهار آسیاب و شاه شهید، در نزدیکی بالای حصار به کابل وصل می گردد.
- جاده ای که از طریق چهار آسیاب و از راه گلباغ و دارالامان یا چهل ستون به مرکز یا نواحی مختلف شهر کابل می رسد.

- جاده ای که از راه قندهار و غزنی و گذشتن از دو سرکه پغمان به میرویس میدان می انجامد.

- جاده ای که از راه پروان و گذشتن از کوتل خیرخانه به کابل منتهی می شود. و بالاخره،

- جاده ای که از راه تنگی ماهی پر و پل چرخه به داخل کابل اتصال یافته است.

در هر یک از این پنج جاده، قبل از این که به نواحی نزدیکتر شهر برسید، پاسگاه های واری و کنترل وجود دارند که وظیفه اصلی آن از همه بالاتر همین است که وسائط نقلیه ای را که به شهر داخل می شوند، از نظر بود و نبود اسلحه و مواد انفلاقی و اموال قاچاقی شدیداً بازرسی و تفتیش کنند.

حمله انتحاری شاه شهید، مانند بسیاری از حملات دیگر در شهر کابل، به وسیله موتر، آنهم لاری بزرگی که حداقل ده تن وزن داشت، صورت گرفت. روشن است که لاری با آن همه بار و وزن، به خصوص با آن همه مواد انفلاقی باید از همین پنج راه به داخل کابل شده باشد. نقل آن لاری توسط هلیکوپتر، یا وارد کردن آن از راه کوه های اطراف شهر به درون کابل به هیچ وجه قابل تصور نیست؛ همچنین انتقال آن از راه "لته بند" و "لندر".

این لاری چگونه می توانسته از این پنج راه (بندر، پوسته و تلاشی) به شهر انتقال داده شود، بدون این که مسئولین پوسته های امنیتی متوجه خود لاری و متوجه محموله انفلاقی که در این لاری بود نشوند؟ پاسخ این سؤال به هیچ وجه و برای هیچ انسانی، حتی کم عقل ترین انسان ها، مشکل نیست.

همه می دانند که موجودیت فساد و وجود مفسدین بی وجدان و شرف باخته در این پوسته ها که از قبل پول شان را از مراجع ارتباطی سازمان های تروریستی دریافت داشته اند، وسیله ای هستند برای عبور بی تشویش و مطمئن این گونه وسائط نقلیه با محموله های انفلاقی آن ها که فقط و فقط برای کشتن مردم بی گناه و تخریب ساختمان ها و به هم زدن نظم عامه و ثبات کشور به شهر ها انتقال داده می شود.

کرزی و احمدزی و وزرای داخله و دفاع و رئیس عمومی امنیت ملی، همینطور وزیر مالیه دولت دست نشانده نیز به خوبی این را می دانند.

به این نکته که چرا این ها، مقامات عالی رتبه دولتی، جلو این افراد فاسد بی وجدان و شریک در جنایات جنایت کاران را نمی گیرند، به دلیل این که قصد ما در این نوشته توضیح مسأله دیگری است، و هم از آنجا که علت آن روشن تر از آن است که از آن در هر حالت ذکری به عمل آید، در این نوشته نمی پردازم؛ تنها همین قدر می گویم که آب از سرچشمه گل آلود است!

نگاهی به گذشته و حال افرادی که در این به اصطلاح پوسته های کنترل مسؤولیت دارند هر انسانی را به این حقیقت رهنمائی می کند که این همه پول و سرمایه و "آرگاه و بارگاه" را مسؤولین این پوسته ها چگونه طی چند سال محدود به دست آورده اند.

سابق اگر کسی دفعتاً پول دار می شد، می گفتند: "لاتریش برآمده!" اگر امروز کسی چنین دلیلی بیاورد، و اگر ما این دلیل را هم بپذیریم، می بینیم که بالاترین رقمی که در لاتری کشور فقیری، مانند افغانستان وجود دارد، اگر یکی از مسؤولین این پوسته ها برنده لاتری شود و بخواهد از آن پول خانه ای برای خویش بسازد، شاید پولی که در لاتری برده برای مصرف چهار تا دیوار حویلی قصرش هم تکافو نکند.

سندی از این آشکارتر برای سهمیم بودن مسؤولین این پوسته ها در این جنایات هولناک و دلخراش فکر نمی کنم که وجود داشته باشد!

ابعاد دهشتناک و رعب انگیز حوادثی، مانند حادثه شاه شهید، حادثه شهر جلال آباد، حادثه یک میدان ورزشی در ولایت پکتیکا و... به خوبی میزان قساوت و سبعیت عاملین این حوادث را نشان می دهد - عاملینی که در این نوع جنایات ددخوبانه به انواع گوناگون و درسطوح مختلف دست دارند.

به ما توصیه می شود که شما به عنوان یک نویسنده باید حرمت قلم را نگهدارید؛ کلماتی را که بوی بی ادبی از آن به مشام می رسد، به کار نبرید؛ مردم را با عناوین جنایتکار و خیانتکار و دزد و فاسد و بی وجدان و بی شرف بی آبرو و... یاد نکنید؛ و...

خوب، پس شما بگوئید که با چنین انسان ها، با انسان هائی که از این جنایت پیشگان پول می گیرند و به آن ها اجازه می دهند که صدها و هزارها کیلو مواد منفجره را از پوسته ها عبور داده به شهر ها برسانند و با انفجار آن ها صدها و هزارها انسان را به خاک و خون بکشند، و به آنانی که از مسئولین این پوسته ها حق می گیرند و به آن ها اجازه می دهند که به انتحاری ها کمک کنند تا محموله های چندین صد کیلویی مواد منفلقه را برای کشتار مردم و تخریب شهر عبور بدهند، به مسئولین وزارت داخله و وزارت دفاع و امنیت ملی و وزارت مالیه، به رئیس اجرائیه و رئیس جمهور و به کسانی که مستقیم و غیر مستقیم از این دولت یا از دولت پیشین پشتیبانی می کنند، چگونه باید برخورد؟

شما حق دارید این افراد بی شرف و بی حرمت و بی وجدان و پست و خوار و ذلیل و رسوا و شیطان صفت و سنگدل ترین انسان های تاریخ و... را نظر به تربیت و اخلاق و سرشت خویش شیرآغا جان، خان آغا جان یا جناب مستطاب حضرت صاحب و محترم و پاکیزه خو و فلان صاحب یا بهمان صاحب، و حامیان مستقیم و غیرمستقیم شان رابا فرهنگ و متمدن و خوش اخلاق و بزرگ و استاد و رئیس و علامه و... بگوئید، اما از نظر ما این انسان ها مستحق همان القاب و تخلص و کنیه هائی هستند که در سه - چهار سطر بالا تر از این سطر آمده است؛ حتی بدتر از این ها!

ما حرمت قلم خود را از این راه، از راه گفتن حق و حقیقت، حتی اگر تلخ باشد، حفظ می کنیم. به دیگران کاری نداریم که از چه راهی، از راه تعریف و تمجید کرزی و احمدزی و زاخیلوال و اتمر و جهانی و...، از راه تمجید دروغ گویانی که در همین یکی دو روز دروغ های شاخ دار شان برملا شد و یا...، حرمت قلم شان را نگه می دارند! میان حرمت ها و قلم ها، همانگونه که میان اندیشه ها و برداشت ها و انسان ها و جهان بینی ها فرق است، تفاوت وجود دارد!! یکی آزاده و سربلند است و دیگری وابست و سرخم!!

۲۰۱۵/۰۹/۰۶